با نظام حکمرانی داشته و بتوانند با توجه به ویژگی‌های داخلی دولت و نظام حکمرانی ما، ادبیات خاص آن را توسعه بدهند. زیرا ادبیات حکمرانی در کشورهای مختلف، بسته به نوع حکمرانی آنها با هم متفاوت است. به عنوان مثال، ادبیات مربوط به نهادهای تنظیم گری، تجویزها و راه حل‌های مربوط به آن، میان کشورهای سوسیال دموکرات با کشورهای مبتنی بر اقتصاد بازار کاملاً متفاوت است. معنای دیگر این حرف این است که ما نمی‌توانیم ادبیات حکمرانی را توسعه دهیم، مگر اینکه تکلیف خود را با سایر ویژگی‌های کلان اقتصادی - اجتماعی کشور خود مشخص کنیم. اما نه تنها ما تکلیف خود را روشن نکردیم، بلکه از یک نظام حکمرانی یا فکری منسجم هم برخوردار نیستیم. در مواردی نهاد اقتصادی و سیاسی خود را از جوامع سرمایه‌داری اقتباس کردیم و در موارد دیگر با نظام‌های سوسیال دموکرات هماهنگ هستیم و این امر باعث می‌شود نظام‌های مختلف ما در اهداف، سیاست‌ها و استراتژی‌ها همخوان نباشند. به عنوان مثال، افزایش کیفیت و میزان دسترسی مردم به امکانات درمانی در سطح هدف مشابه کشورهای سوسیال دموکرات است، اما در سطح ابزار و نهاد ما از نهاد نظام سرمایه‌داری الگوبرداری می‌کنیم و درست به همین علت، فاجعه‌ای که امروز با آن روبه‌رو هستیم رخ می‌دهد، یعنی نظام درمانی‌ای طراحی می‌شود که هم پزشک و هم بیمار ناراضی هستند، در حالی که هزینه زیادی انجام شده، اما همچنان نارضایتی هم افزایش یافته و در عین حال، دولت نیز بدهی سنگینی را به ارث برده است.

به نظر شما چرا ادبیات حکمرانی مطلوب در کشور ما تولید نشد؟

فاضلی: می‌توان چند دلیل ارائه کرد. نخست اینکه آن گروهی که در ایران به دنبال اصلاحات بودند، فکر می‌کردند کسب قدرت برای انجام اصلاحات کفایت می‌کند. بنابراین برنامه‌ای نداشتند که پس از کسب قدرت چه باید بکنند. مسأله دیگر این بود که اساساً دانش اینکه می‌خواهیم با قدرت چه کنیم و چگونه می‌خواهیم کشور را اداره کنیم، در دانشگاه تولید نشد. این در حالی است که تجربه توسعه در کشوری مانند آلمان - منهای سایر مؤلفه‌های اقتصاد سیاسی - نشان می‌دهد که توسعه، معطوف به تولید دانش در دانشگاهی است که با هومبولت شروع شده است. دانشگاه هومبولتی در اصل نیروی توانمند برای بروکراسی تولید کرده است. در ژاپن نیز بروکراسی ژاپنی از دل دانشگاه‌های توکیو متولد شد. این تجارب، نشان می‌دهد که فارغ‌التحصیلان یک دانشگاه با کیفیت، می‌توانند به یک بروکراسی استقلال بدهند و در ادامه، بروکراسی‌ای که نیروهای توانمندی داشته باشد، سطحی از استقلال را حفظ خواهد کرد که با تکیه بر آن، می‌تواند جلوی پوپولیسم و تحمیل شدن امر غیرعقلانی بر بروکراسی بایستد. اما ما فاقد دانشگاهی بودیم که چنین بروکراسی یا انسان‌های شایسته این بروکراسی را تولید کند. درباره رشته‌هایی که قرار بود ادبیات این نگاه را تولید کند، یعنی علوم سیاسی، جامعه شناسی و بعد سیاستگذاری عمومی، می‌بینیم اساساً عمر رشته سیاستگذاری عمومی در ایران به یک دهه نمی‌رسد، علوم سیاسی هم عمدتاً دو مسیر را دنبال کرد؛ یا به فلسفه سیاسی و تاریخ اندیشه سیاسی از موضع اروپایی نزدیک شد یا وجهه چپ داشته و اساساً ضد دولت و در موضع براندازی بود. علوم سیاسی ما به جای اینکه علوم ساختن، حکومت‌داری و اداره کشور باشند، یا تاریخ اندیشه است یا علوم انقلاب. این در حالی است که در امریکا، مطالعات حکمرانی و اداره کردن به طور جدی در علوم سیاسی مطرح است. جامعه شناسی در ایران هیچ گاه به صورت جدی وارد بحث ساختن دولت نشده است. به همین خاطر در جامعه شناسی ما شاهد یک پژوهش عمیق درباره ساختار نظام بهداشت و درمان نیستیم، در حالی که خانم «تدا اسکاچپل» که در ایران به عنوان تئوریسین انقلاب شناخته می‌شود، در امریکا یکی از متخصصان مطرح تحلیل نظام بهداشت و درمان محسوب می‌شود. در جامعه شناسی و علوم سیاسی امریکایی با کسی مانند «پاول استار» روبه‌رو هستیم که یکی از مهم‌ترین آثار تحلیلی نظام بهداشت و درمان این کشور را نوشته است، اما در ایران با وجه دیگری شناخته می‌شود. اما جامعه شناسی ما هیچ گاه وارد تحلیل رابطه دولت و کشاورزی یا تحلیل رابطه آب، محیط زیست و دولت نشده است. ما یک نوع جامعه شناسی «چپ کوک» داریم که ضد دولت است و

> فاضلی: فارغ‌التحصیلان یک دانشگاه با کیفیت، می‌توانند به یک بوروکراسی استقلال بدهند و در ادامه، بوروکراسی‌ای که نیروهای توانمندی داشته باشد، سطحی از استقلال را حفظ خواهد کرد که با تکیه بر آن، می‌تواند جلوی پوپولیسم و تحمیل شدن امر غیرعقلانی بر بروکراسی بایستد. اما ما فاقد دانشگاهی بودیم که چنین بروکراسی یا انسان‌های شایسته این بروکراسی را تولید کند. درباره رشته‌هایی که قرار بود ادبیات این نگاه را تولید کند، یعنی علوم سیاسی، جامعه شناسی و بعد سیاستگذاری عمومی، می‌بینیم اساساً عمر رشته سیاستگذاری عمومی در ایران به یک دهه نمی‌رسد، علوم سیاسی هم عمدتاً دو مسیر را دنبال کرد؛ یا به فلسفه سیاسی و تاریخ اندیشه سیاسی از موضع اروپایی نزدیک شد یا وجهه چپ داشته و اساساً ضد دولت و در موضع براندازی بود. علوم سیاسی ما به جای اینکه علوم ساختن، حکومت‌داری و اداره کشور باشند، یا تاریخ اندیشه است

مطالعه دولت را بیشتر از زاویه محدود کردن یا حمله به دولت می‌بینند و سازوکارهای دولت را تحلیل نمی‌کند.

ناظمی: نه تنها تحلیل نمی‌کند، بلکه حتی با دولت آشنایی هم ندارد. زیرا به دلیل موضع ضد دولت خود، همیشه از دولت دور بوده و در این صورت، فهم او از دولت و سازوکارهای آن ضعیف است. در نتیجه راه حل‌ها و تجویزهای آن هم ضعیف بوده و به هیچ وجه مورد پذیرش قرار نمی‌گیرد.

اما کسانی که در حوزه جامعه شناسی کار می‌کنند، چپ نیستند، پس چرا به دولت نگاه چپ روانه دارند؟

فاضلی: مارکسیست نیستند، اما به این معنا چپ هستند که انتقادی بودن را به معنای انتقاد از دولت تعبیر کردند، به عبارت دیگر، نقد دولت شهرت و اعتبار بیشتری به دنبال می‌آورد. دلیل دیگر به بافت تاریخی باز می‌گردد. انقلاب ایران در اوج منازعه جنگ سرد به وقوع پیوست و گویی نظام چپ‌گرایی به سبک شوروی، مصداق تام و تمام دولت تلقی شده و از این زاویه در گفتمان جهانی، نقد دولت بیشتر اعتبار داشته تا مداخله در دولت و شناخت سازوکارهای آن. به این ترتیب، در ایران، جامعه شناسی و علوم سیاسی همواره با دولت به مثابه یک شر ضرور روبه‌رو شده‌اند، اما وارد سازوکارها و تحلیل سازوکارهای این شر ضرور نشدند. به عنوان مثال، هیچ گاه بررسی نکردند که این شر ضرور در حوزه محیط زیست، بهداشت و درمان یا کشاورزی دقیقاً چه می‌کند. اما در علوم سیاسی و جامعه شناسی امریکا که کتاب «سیاست در بستر زمان» «پل پیرسون» یک نمونه آن است، می‌بینیم که بخش مهمی از علوم سیاسی امریکا درباره تحلیل ساختار دولت و بررسی مقوله اداره کردن آن است. یا «میشل کروزیه» در فرانسه سازوکارهای دولت را تشریح می‌کند. اما ما بیشتر با دولت به مثابه واقعیتی مواجه شدیم که باید محدود شود. به همین دلیل گفتمان جامعه مدنی در ایران بسیار بیشتر جدی گرفته می‌شود. زیرا همواره دولت به عنوان شر ضرور یا لویاتان مطرح بوده است، اما جالب آنکه کسی سازوکارهای دقیق این لویاتان را تحلیل نمی‌کند. به همین دلیل همیشه از شفاف‌سازی دولت سخن گفته ایم، اما دقیقاً نمی‌دانیم که منظور ما از شفاف‌سازی چیست. زیرا تنها در سطح فلسفه سیاسی و در سطح حمایت از دموکراسی مانده‌ایم و خواستار محدود کردن دولت شده‌ایم. اما به محض اینکه پای خود را به زمین واقعیت می‌گذاریم و می‌پرسیم شفاف‌سازی چه چیزی، در کجا و با چه فرایندی، با چه مقاصدی و چه کسانی با شفاف‌سازی مقابله خواهند کرد، چیزی برای ارائه نداریم.

بنابراین، این شرایط بی‌علمی و بی‌دانشی، در نهایت به نفع دولت و کسانی که در دولت فعالیت می‌کنند تمام می‌شود، زیرا ما تنها دولت را به صورت کلی نقد می‌کنیم یا ضد دولت هستیم، اما نمی‌دانیم که درون دولت واقعاً چه اتفاقی می‌افتد و به این ترتیب، با وجود نقدهایی که به دولت می‌شود و هزینه‌هایی که بابت این نقدها پرداخت می‌شود، در عمل دارد به نفع دولت عمل می‌شود که این امر نیز ناشی از فقدان دانش کافی درباره دولت و سازوکارهای آن است.

ناظمی: حتماً همین طور است. فرض کنید امروز بخواهیم لایحه تعارض منافع را بررسی کنیم. در این شرایط، بازیگرانی که باید این لایحه را بپذیرند، نخستین کسانی خواهند بود که در این لایحه محکوم می‌شوند، زیرا گذشته‌ای داشتند که آگاهانه یا ناآگاهانه از تعارض منافع استفاده کردند. در این صورت، باید راه حلی ارائه بدهیم تا این بازیگران با آن همدل باشند. در این جا چند تجویز شکل می‌گیرد؛ یکی اینکه راه حل‌های ما باید گام به گام باشد، دوم اینکه مانند ماندلا، حتماً باید تسامحی نسبت به عملکرد گذشته داشته باشیم، زیرا در مواردی ناگزیریم هنگام تصویب یک قانون گذشته را با آن قضاوت نکنیم تا بتوانیم حامیانی پیدا کنیم. تا مادامی که روشنفکری نخواهد این کار را بکند و بر تسویه حساب با گذشته اصرار بورزد، در اجرای سیاست‌ها و رویکردهای خود همچون اجرای لایحه تعارض منافع توفیق نخواهد داشت، اما اگر روشنفکر بنا بر سابقه فکری خود یا به دلیل نداشتن شناخت از شرایط دولت و ساز و کارهای آن، همچنان بخواهد تنها به مطلوب‌های خود دل ببندد، پیامد این امر این خواهد بود که بازیگر فعلی و حاضر با روشنفکر و نظریه‌های او همراه نمی‌شود، این مثال را بیان کردم تا نشان دهم نظریه‌های ما نیازمند فهم نزدیکی از دولت و بازیگران درون دولت هستند تا بتوانند از آنان یارگیری کند و از میان آنان همراه بگیرد.

اما روشنفکران ما بویژه روشنفکران اصلاح طلب همچنان تنها بر کسب قدرت تأکید دارند، به عنوان مثال چندی پیش آقای علوی تبار در گفت و گوهایی با رسانه‌ها، به طبقات فرودست توصیه می‌کرد با اصلاح طلبان همراه شوند تا آنان قدرت را به دست بگیرند و از آن به بعد می‌توانند درباره تقسیم منافع با هم گفت و گو کنند یا اینکه منافع بیشتری نصیب همگان خواهد شد. این نشان می‌دهد جریان اصلاح طلب در کشور همچنان تنها راه حلی که به مردم پیشنهاد می‌کند، کسب قدرت است و توضیح نمی‌دهد که با قدرت چه خواهد کرد.

فاضلی: پیش از پاسخ، ابتدا بحث قبلی را کامل کنم. فرض کنید در فلسفه سیاسی و دیدگاه سیاسی شما، دولت شر ضرور است و مانند میکروب در علم پزشکی است. اگر می‌خواهید با میکروب کاری کنید که دیگر شما را بیمار نکند یا او را به واکسن تبدیل کنید، باید بدانید که این میکروب چگونه زندگی و اثر می‌کند. بنابراین، ابتدا باید سازوکارهای اثر میکروبی به نام دولت را بشناسیم و مثلاً بدانیم که دولت اصلاً موجود یکپارچه‌ای نیست. اساساً موجودیت واحدی به نام دولت وجود ندارد که ما با آن مواجه شویم. یک چهره دولت، بهداشت و درمان است، چهره دیگر وزارت دفاع، چهره دیگر نیرو و انرژی و چهره دیگر کشاورزی و ارتباطات است. همه این بخش‌ها، منافع واحدی ندارند، حتی مفهوم واحدی هم از توسعه ندارند، به همین خاطر در عرصه‌های متفاوتی سیر می‌کنند. به همین علت وقتی با دولت در ایران مواجه می‌شوید، می‌بینید که دولت در همه جا از کشاورزی تا بهداشت، مداخله کرده است. اما همین دولت در حوزه